

حُمِلَ فِي وَاحِدٍ مِنْهَا أَرْجَحُ مِنَ الْآخِرِ^٦ سَقَطَ حَمْلُهُ وَتَعَبَ ظَهْرُهُ وَثَقَلَ عَلَيْهِ
سَفَرُهُ وَإِنْ عَادِلٌ بَيْنَهُمَا سَلِمَ ظَهْرُهُ وَنَجَحَ سَفَرُهُ وَتَمَّتْ بَغِيَّتُهُ وَضُرِبَ وَافِيهِ^٧
مِثَالًا عَجِيبًا. فَقَالُوا: إِنْ أَعْمَى وَمُقْعَدًا كَانَا فِي قَرْيَةٍ بِفَقْرٍ وَضُرٍّ لَا قَائِدَ
لِلْأَعْمَى وَلَا حَامِلَ لِلْمُقْعَدِ وَكَانَ فِي الْقَرْيَةِ رَجُلٌ^٨ يَطْعَمُهُمَا فِي كُلِّ يَوْمٍ احْتِسَابًا
فَوْتَهُمَا مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَلَمْ يَزَالَا فِي عَافِيَةٍ إِلَى^٩ أَنْ هَلَكَ الْمُحْتَسِبُ
فَأَقَامَا بَعْدَهُ أَيَّامًا فَاشْتَدَّ جُوعُهُمَا وَبَلَغَ الضَّرُورَةَ مِنْهُمَا جَهْدُهُ فَأَجْمَعُوا رَأْيَهُمَا
عَلَى أَنْ يَحْمِلَ الْأَعْمَى الْمُقْعَدَ فَيُدْثِقُهُ الْمُقْعَدَ عَلَى الطَّرِيقِ بِبَصَرِهِ وَيَسْتَقِلَّ
الْأَعْمَى بِحَمْلِ الْمُقْعَدِ^{١٠} وَيُدُورَانِ^{١١} فِي الْقَرْيَةِ يَسْتَطْعِمَانِ أَهْلَهُمَا، ففَعَلَا، فَنَجَحَ
أَمْرُهُمَا وَلَوْلَمْ يَفْعَلَا هَلَكَا. وَكَذَلِكَ الْقَدْرُ سَبَبُ الطَّلَبِ وَالطَّلَبُ سَبَبُ الْقَدْرِ
وَكَثُلٌ وَاحِدٌ مِنْهُمَا مَعِينٌ^{١٢} لِصَاحِبِهِ. فَأَخَذَ جَهْبِلٌ فِي الطَّلَبِ فَظَفَرَ بِأَعْدَائِهِ
وَرَجَعَ إِلَى مَلِكِهِ. فَكَانَ جَهْبِلٌ يَقُولُ لَا تَدْعُنِ^{١٣} الطَّلِبَ اتِّكَالًا عَلَى الْقَدْرِ وَلَا
تَجْهَدِنِ^{١٤} نَفْسَكَ فِي الطَّلَبِ مَعْتَمِدًا^{١٥} عَلَيْهِ مَسْتَهِينًا بِالْقَدْرِ فَأَنْتَ إِذَا جَهَدْتَ
نَفْسَكَ بِالطَّلَبِ^{١٥} بِوَجْهِهِ التَّنْدِيرِ الْمَحْمُودَةِ مَصْدَقًا بِالْقَدْرِ نَلْتَ مَا تَحَاوَلْتَ وَلَمْ
تَلْتَوِ^{١٦} عَلَيْكَ الْأُمُورَ فَإِنْ عَمِلْتَ بِذَلِكَ وَالتَوَى^{١٧} عَلَيْكَ أَمْرٌ مِنْ مَطْلُوبِكَ
فَذَلِكَ مِنْ عَاقِبَةِ الْقَدْرِ وَأَنْتَ قَدْ أَنْتَيْتَ ذَنْبًا، فَتَفَقَّدَ جَوَارِحَكَ، وَاسْتَكْشَفَ
ظَاهِرَكَ وَبَاطِنَكَ، وَتَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَنْتَيْتَهُ بِجَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِكَ،
وَأَخْرَجَ مِنْ كُلِّ مَظْلَمَةٍ ظَلَمْتَهَا، فَأَذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَابَلَكَ الْحِظُّ وَسَاعَدَكَ
الْقَدْرُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

- ٦- ج - رجح على الآخر. ٧- ج - له. ٨- خ - رجلا.
٩- ج - الا. ١٠- خ - المقعد بحمل الأعمى. ١١- خ - فيدوران.
١٢- خ - «معين» ندارد. ١٣- ج - تدع. ١٤- ج - مستكلا.
١٥- ج - في الطلب. ١٦- خ - يلتو. ١٧- خ - فالتوى.

پروفسور میس بویس در مقاله خود تحت عنوان « حکایت‌های هندی در نامه تنسر » (The Indian Fables in The Letter of Tansar) که در مجله آسیا مازور (Asia Major) سال ۱۹۵۵ ص ۵۰ نگاشته است می‌گوید:

مینوی قصه جهنل و قصه فرعی کور و مقعد را در سراج الملوک طرطوشی یافته است که نام شاه در آن جا جهل آمده است و حدس زده است که جهل و جهنل هر دو باید تصحیف جهنل باشد که در مجمل التواریخ بجای نام « یو ذیشتیره » (Yudhishtira) جزء پادشاهان پاندد آمده است. بویس دنباله تحقیقات را گرفته و گفته این شخص را طبعاً در مهابهارته جستجو نباید کرد ولی از اشاره‌ای که طرطوشی کرده و او را رئیس القندهارین نامیده و گندهار با کشمیر مربوط بوده، باید او را در آن جا جست.

در تاریخ کشمیر دوتن به نام یو ذیشتیره یافت می‌شود از جدیدترین این دو که در حدود ۶۰۰ میلادی می‌زیستند چندان اطلاعاتی بدست نمی‌آید ولی از جدّ اعلاّی او وصف بالنسبه مفصّلی آمده است: Kalhan's Raja-tarangini ج ۱ ص ۳۵۰ تا ص ۳۷۳ و ج ۲ ص ۲ تا ۳ و ج ۳ ص ۲ که در مقاله بویس خلاصه شده است.

شاید همین اسم باشد که در کلیله و دمنه سریانی قدیم چاپ بیگل آمده است (ج ۱ ص ۵۷ س ۲ و ۱۳). در این کلیله این اسم به صورت

۱- در دو چاپ قدیم سراج الملوک جهیل و در چهار نسخه ب. م. جهیل

و در یکی از آنها Or. 3827 ورق ۱۰۶ جهیل (بصیغه بصغر).

تحریف شده زده‌شست نام پهلوانی مربوط به مهابهارته آمده و بیکل صواب آن را زدشتر دانسته است .

به هر حال گویا شکست نباشد که این همان جهتل تنسراست که برزویه در این جا به این صورت نقل کرده است بعدها Bhiṣma و Zd'štra به شکل دبشرم و پیدوگت (دابشلیم و بیدپای) تبدیل شده‌اند^۱.

بنفی گفته است که برزویه سنسکریت نمی دانسته و کلیله را در ترجمه^۲ به یکی از لهجه‌ها (شاید پراکریت) دیده، و نلد که با این گفته^۳ بنفی موافقت کرده است.

و اما داستان مقعد و کور که فرع بر داستان جهتل است از امثال هندی است (کتاب الهند ص ۲۳) ، و در یهود نیز از خیلی قدیم آمده، و در امثال ایرانی نیز بطور مکرر دیده می شود و از جمله در اسرار نامه^۴ شیخ عطار به صورت ذیل آمده است (چاپ دکتر گوهرین ص ۵۱) :

یکی مفلوج بوده ست و یکی کور

از آن هر دو یکی مفلس دگر عور

نمی یارست شد مفلوج بی پای

نه ره می برد کور مانده بر جای

مگر مفلوج شد بر گردن کور

که این یک چشم داشت و آن دگر زور

به دزدی برگرفتند این دو تن راه

به شب در ، دزدی کردند ناگاه

۱- رجوع شود به مقدمه بنفی بر چاپ بیکل ص ۳۸ تا ۳۹ .

چو شد آن دزدی ایشان پدیدار

شدند این هر دو تن آخر گرفتار

از آن مفلوج برکنند دیده

شد آن کور سبک پی پی بریده

چو کار ایشان بهم برمی نهادند

در آن دام بلا با هم فنادند

در کشف الأسرار میبیدی در تفسیر آیه وَقَدْ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ

وَأُمَّهُ (سوره المؤمنون) نیز به این صورت ذکر شده است (چاپ دانشگاه

ج ۶ ص ۴۳۹):

«وقتی که عیسی و مادرش به مصر فرار کردند در خانه دهقانی فرود

آمدند شبی دزدان مال آن دهقان را از خزینه او بردند، دهقان دلتنگ شد،

عیسی دهقان را گفت فلان نابینا و فلان مقعد را نزدیک من آر، چون

آمدند مقعد را گفت تو برگردن نابینا نشین، چون بر نشست نابینا را گفت

تو برخیز گفت من ضعیف تر از آنم که بر توانم خاست، عیسی گفت چنانکه

دوش برخاستی برخیز، آن قوت که ترا دوش بود امروز هنوز هست برخیز،

چون برخاست دست مقعد به روزن خزینه رسید که در آن مال بود، عیسی

گفت: نابینا به قوت یاری داد و مقعد بچشم بدید و برگرفت. ایشان هر دو

اقرار دادند و او را بر است داشتند و مال با خداوند دادند.

ص ۹۵ س ۱۰:

وَلَنْ يَمْحُوَ آلَا نِسَانٍ مَا خُطَّ حُكْمُهُ

وما الثقلیمُ الممشاقُ فی اللوحِ رقشاً

مشق = نوشتن (الصّراح) ؛ رَقَش = نقش کردن (الصّراح).

نخواهد توانست محبوب کند انسان آنچه را که نوشته شده است حکم آن چیز ، و آن چه قلم نگارنده در لوح محفوظ نگار کرده است .

ص ۹۵ س ۱۴ : بی حشمتی : حشمت = حرمت و جاه و جلال و شکوه ؛ بی حشمت = بدون حشمت و جلال ، با خواری .

ص ۹۶ س ۲ : ذُلّ = خوارشدن ، ذِلّ = رام شدن (زوزنی) .

ص ۹۶ س ۳ : حساست = حقیر شدن (زوزنی) .

ص ۹۶ س ۳ : «اشتر را کودک دهساله از بددلی او حشیش برپشت

نهاده و مهار در بینی کرده بازارها گرداند» . قدما برای اثبات مفاهیم

گونگون به این حالت شتر استناد کرده یا به آن مثل زده اند . «حلم شتر

چنانکه معلوم است ، اگر طفلی مهارش بگیرد و صد فرسنگ بیردگردن

از متابعتش بر نیبچد» (گلستان سعدی)

«شتر با آن توانائی اگر عاصی شود جمعی کثیر از مردان قوی با او

مقاومت نمی توانند نمود چگونه منقاد کودک کان می گردد» .

(توحید مفضل ترجمه مجلسی)

ص ۹۶ س ۴ : حشیش ، کامیر = گیاه خشک ، و تر را حشیش

نگویند (ترجمان اللّغه) .

ص ۹۶ س ۷ : قاید = راهنما ، پیشوا .

ص ۹۶ س ۸ : مُقَعَد = زمین گیر .

ص ۹۶ س ۹ : لُهْنه = لقمه ای که صبح قبل از غذا خورند

(کنز اللّغه ، نقل از حواشی نسخه ۱۱) ، ولی در اینجا به معنی بخور و

نعیر و دهن چر ، آمده است .

ص ۹۶ س ۱۱ : اصیل = عصر ، وَاذْکُرْ اَسْمَ رَبِّکَ بَکْرَةً
وَأَصِيلاً (سوره ۷۶ سوره الانسان آیه ۲۵) .

ص ۹۶ س ۱۶ : مَشَاقَّ ، جمع مَشَقَّت ، یعنی رنجها و سختیها .
ص ۹۶ س ۱۸ :

وَأَعْجَزُ النَّاسِ يُلْغِي السَّعْيَ مُتَكَبِّلاً

علی‌الذی یفعلُ الأقدار والقیسمُ

لو كان لمْ یُغْنِ رأی لم یکن فیکرُ

أو كان لمْ یُجِدِ سَعی لمْ یکن قدَمُ

ناتوان‌ترین مردمان کسی است که سعی را لغومی انگارد و تکیه
می‌کند بر آنچه که قضا و قدرها و قسمت‌ها می‌کند. اگر سود نمی‌داد اندیشه،
فکر اصلا نمی‌بود، اگر دوندگی و تلاش مفید نمی‌بود پائی وجود نمی‌داشت.

ص ۹۷ س ۵ : ترفُق = مدارا کردن .

ص ۹۷ س ۵ : تعلق = چنگ زدن .

ص ۹۷ س ۶ :

وَلَسْتُ بِزَوَّارِ الرِّجَالِ تَمَلُّقًا

وَرُكْنِي عَنِ تِلْكَ الدَّاءِ قَا زَوْرُ

بُثْبَطُنِي عَنِ مَوْقِفِ الذُّلِّ هِمَّةً

إلی جنبها خد السِّمَکِ مُعَقَّرِ

زور به فطحین میل کردن و کج شدن سینه و یا بلند گردیدن یک

جانب سینه است به جانب دیگر، از ور کسی است که به این صفت باشد
و به معنی میلی کننده است (ترجمان اللغه).

تشیط = باز ایستادن و باز داشتن.

من زیارت کننده، رجال نیستم از روی تمسک، و شانه من از چنین
دناعت و پستی روگردان است (منحرف است). بازمی دارد مرا از ایستگاه
خواری همتی که، در جنب آن، گونه ستاره سماک خاك آلود است
(ستاره سماک پای بوس همت من است).

ص ۹۷ س ۱۲ : تر حیب = مرحبا گفتن.

ص ۹۷ س ۱۵ : چون قباد به شهنشاهی نشست... : در دوره دوم
شاهنشاهی قباد [در حدود سال ۵۲۸] بود که ترکان به خراسان و طبرستان
هجوم آوردند و قباد پسر بزرگتر خویش کاووس را آنجا فرستاد و سپهبدان
طبرستان از نژاد این کاووس اند. (D).

فهرستها

از دوست بسیار عزیز، فاضل دانشمند، آقای محمد روشن بی نهایت
متشکرم که این فهرستها را تهیه فرمودند و بر فایده کتاب افزودند.

مجتبی مینوی

اردیبهشت ماه ۱۳۵۴

بعضی از آیات و عبارات عربی

- اذا ترعرع الولد تززع الوالد ۱۷۵، ۷۵
استرجع المصاب ۱۹۰
الا وان معصية الناصح الشفيق ... تعقب الندامة ۱۹۲، ۸۳
انا جذيلها المحكك وعذيقها المرجب ۱۷۹
انا لله وانا اليه راجعون ۱۹۰
ان الله خيراً من خلقه من العرب قريش ومن العجم فارس ۱۷۲
ان الله خيرتين من خلقه من العرب قريش ومن العجم فارس ۱۷۲
انا مكننا له في الارض وآتيناها من كل شيء سيباً فاتبع سيبا ۱۱۹
ان الفنا مكنتف من ان يعان ۹۴
ثنى الشيء ثنياً ۱۸۷
وخالقوه وفارقوه ۱۹۳
الخلل في الملك وافشاء السرو والتعرض للعرض ۱۵۰
الدين والملك توأمان ۱۳۶
والسارق والسارقة ناقطعوا ايديهما ۱۰۰

- شیاطین الانس والجن یوحى بعضهم الى بعض ۱۴۷۰۵۸
- الطيور ثلاثة ... كرامها تسمى الجوارح ۱۶۵
- عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ۱۷۶
- فاتبع سببا اى طريقاً يوصله الى بغيته ۱۱۹
- فاصبح يقلب كفيه على ما انفق فيها ۲۰۱، ۸۷
- فتلاحقوا بالمنعرج من ربيعة اللوى فاقتلوا ۱۹۴
- فلاقرب ولا حميم ولا النصيح ولا السنة ولا الادب ۱۴۸، ۶۰
- فلوان رجلا مات وخاف امرأة ... ۱۵۹
- فلينظر الانسان سم خلق خلق من ماء دافق ۱۹۰
- قال اردشير الارض اربعة اجزاء فجزء منها ارض الترك ... ۲۰۵
- قال انوشروان هذا الامر لا يصلح له الا لىن فى غير ضعف ۲۰۱
- قل اللهم مالك الملك تؤتى الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء ۱۱۹
- القلب الفارغ يبحث عن السوء واليد الفارغة تنازع الى الاثم ۱۴۹، ۶۱
- قبل ثلاثة ليس من حقها ان يحتملها السلطان ۱۵۰
- قيل لبزرجمهر حين كان يقتل تكلم بكلام لذكروه فقال : ... ان اسكنك ان
تكون حديثاً حسناً فافعل ۱۱۴
- لله من عباده خيرتان فخيرته من العرب قریش ومن العجم فارس ۱۷۲
- المرجعون فى المدينة ۱۹۷
- من تصد قبل اوانه فقد تصدى لهوانه ۱۸۲
- من عدم العقل لم يزدده السلطان عزاً ۸۱
- هجران الجاهل قرابة الى الله عز وجل ۱۳۴، ۵۲
- هذا لمن يموت كثير ۱۵۵
- وقع كسرى فى رقعة مدح : طوبى للمدوح اذا كان للمدح مستحقاً ... ۱۲۷
- يا ايها النفس المظلمة ارجعى الى ربك ... ۱۲۸
- يا بنى انما الانسان حديث فان استطعت ان تكون حديثاً حسناً فافعل ۱۱۴

۱۷۶۷۵	يخال بالقال ... بأفقال
۱۷۶	و الفال والزجر... افعال
۱۷۶۷۵	في الغيب ما... والقال
۲۰۱۷۲۰۰۷۸۶	اذا كنتم للناس ... والبذل
۲۰۱۷۲۰۰۷۸۶	وسوسوا لثام ... للنذل
۱۱۵	واعلم بانك ... جميلا
۱۸۵۷۸	ارى تحت الرماد ... ضرام
۱۷۲	نمتنى الجياد ... قريش العجم
۲۰۳	زمزمت الفرس ... الاقدم
۹۷	لو كان لم يغن ... لم يكن قدم
۹۶	واعجز الناس ... والقسم
۱۱۵	ارى الناس ... حديثاً حسن
۱۹۵۷۸۴	قالدين والملك ... والله والله
۲۰۳۷۸۸	يروح ويغدو... ولا يغدو
۴۷	فانما المرء... امن وعى

اشعار فارسی

- این ندارد ... هر کجا پیدا ۱۷۸
 بعد نه مه ... کرد سخت ۱۱۱
 دوم پادشاهی ... از تیره بخت ۵۲
 پدر بر پدر ... ماهی سراسر ۱۷۸، ۷۶
 پدر بر پدر ... برای شماسر؟ ۱۷۸
 زحل و مشتری ... ترا تاریخ ۱۸۰
 صوفی در ... بر زانو نهاد ۱۷۵
 باری چو فسانه ... افسانه بد ۴۷
 جهان را بدیدیم ... پیشیزی نیرزد ۴۸
 در اول تاختن ... طبق زد ۱۰۸
 مرد را عقل ... گوی زن باشد ۱۹۵
 برگ بی برگ ... مرگ شد ۱۹۷
 کسان مرد راه ... بوده اند ۱۱۰
 در آن میدان ... ناولک اندازی نمودند ۱۰۸
 صباح عید ... صفها کشیدند ۱۰۸
 کو به کو او ... هر جا زنند ۱۱۳
 تن خویشتن ... زبوان کنند ۱۹۵
 گفت پیغمبر ... منادی می کنند ۱۱۱
 چونام و ننگ ... نه زادونه بود ۱۸۷
 یاران پیام ما ... سرتاختن بود ۱۰۷
 در روز روزه ... قبیق باختن بود ۱۰۷
 گر عمر تو باشد ... بی سر خود ۴۷
 برگ تن بی برگ ... آن را فزود ۱۹۷
 ای به هوا و مراد ... باز آزرگرفتار ۱۶۳
 چون خفت در ... جای چو گرفتار ۱۵۷

- ۱۵۷ تا در لژنی... سیرت اشجار
 ۱۹۶ گربریزد... بخشد کردگار
 ۱۱۵ جهد کن تا... نکو باشد سمر
 ۱۱۵ هم سمرخواهی... از پروین کمر
 ۱۸۶ در آن دیار... به جای دگر
 ۱۵۵ با دم سرد... یموت کثیر
 ۱۳۵ ور به مستی... هست مگیر
 ۱۹۸ که کاریست این... پرآمد قفیز
 ۵۲ تو ویژه دو... ازدوکس
 ۱۳۵ ای ملک العرش... دارگوش
 ۱۶۴ دشمن به دشمن... هوای خویش
 ۱۰۷ نمی خورم زر... به چوب قباق
 ۱۹۶ نیست اینجا... حریفان مرگ
 ۱۵۵ داشت لقمان... سینه چنگ
 ۱۳۴ ز سر ببرد شاخ... کمان تورنگ
 ۱۸۰ ز سال و ماه... خویشتن مه و سال
 ۱۷۷ محال باشد فال... به زجر و به فال
 ۱۹۷ مرگ بی مرگی... بود ما را نوال
 ۱۷۵ پس فرورفت... خوابش فضول
 ۱۸۰ اگرچه مایه... گردش ایام
 ۱۹۷ در نقش بی نقشی... چون باغ ارم
 ۵۲ یکی نیک دان... در کف ابلهان
 ۱۳۳ شه سکندر... رازدار نهان
 ۱۱۲ ده سنادهی گر... رویان و تازیان
 ۱۲۲ گفتم که زین... بگویم ترا عیان
 ۱۱۵ سخت اول... این درمیان
 ۱۶۴ دین نباشد... یزدان داشتن

- ۱۹۷ پای این مردان ... لاف درویشی مزین
- ۱۳۳ نیست وقت ... اندرچاه کن
- ۱۳۵ ای صباگر ... از برای چشم من
- ۲۱۴ همه بهتران ... بهتر راستین
- ۲۱۴ دردل اعدای ... شهزادگان راستین
- ۲۱۴ کوآصف جم ... سلیمان راستین
- ۱۱۲ برمنادی گاه ... باشد چارسو
- ۱۳۳ فغان کردن ... جز که درچاه
- ۱۳۳ سرفروچاه ... نگاه دار، نگاه
- ۱۵۶ نادان همان ... پاک سزه برده
- ۱۵۶ هر بد پسرکه ... پدر مرده
- ۱۳۵ زین چنین ... زبهرخدای
- ۱۵۵ بلفضولی سؤال ... بدست و سه پی
- ۱۳۶ گوش به خود ... نازنین که توداری
- ۱۳۵ دل ز ناوک ... می برد به پیشانی
- ۱۱۵ نسانه‌ی خوب ... مساسانی و سامانی

فهرست اعلام

۴۳۴۱، ۳۹۴۳۵، ۳۴۱۳۳، ۳۰

۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۸۱

۱۷۵، ۱۷۳، ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۰۶

۲۱۵، ۱۸۴

ابن البلخی : ۲۱۳، ۱۷۲، ۳۵، ۱۰

ابن حزم : ۲۰۸، ۱۴۱

ابن خردادبه : ۱۲۴

ابن درید : ۱۱۴

ابن قتیبه همدانی : ۲۰۴

ابن المعتز : ۱۷۲، ۱۶۴

ابن مقفع : ۲۶، ۲۰، ۱۳، ۱۲، ۱۱

۴۰، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴

۱۰۲، ۱۰۰، ۹۹، ۹۷، ۴۵، ۴۱

۲۱۲، ۱۷۳، ۱۵۸

ابن منظور : ۱۰۹

ابن یحیی : ۱۳۵

ابو بکر : ۱۹۳، ۱۷۹

ابو الحسن منصور بن اسماعیل فقیه ضریر

بصری : ۱۸۲

ابو ریحان بیرونی : ۳۶، ۳۵، ۲۶، ۹

۱۶۰، ۱۵۸، ۱۲۴

ابو سعید : ۱۰۷

ابو الطیب سهل بن سلیمان الصعلوکی :

۱۸۲

«آ»

آبان گشنسب : ۱۲۲

آتش، احمد : ۱۸۳، ۱۸۱

الانار الباقیه : ۱۲۴

آداب الحرب والشجاعه : ۱۱۲

آدم (ع) : ۶۶

آذربایجان : ۲۰۵، ۱۲۴، ۸۹، ۱۸

آذربایگان = آذربایجان

آذربایجان = آذربایجان

آذرفریغ : ۲۴

آذر گشنسب : ۱۲۳، ۱۲۲

آذین گشنسب : ۱۲۲

آسیا : ۲۱۱

آسیماژور (مجله) : ۲۲۲

آصف جم : ۲۱۴

آمل : ۱۱۶، ۱۱

«ا»

ابرسام : ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۰

۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵

ابرسام = ابرسام

ابستا = اوستا

ابن ابی الحدید : ۱۹۲، ۱۶۶

ابن اسفندیار : ۲۶، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰

- ۱۸۶۱۷۶۱۶۱۵۱۴۱۲۴۱۱
 ۳۸: ابو العباس مبرد
- ۲۷۲۵۰۲۴۲۳۲۲۲۱۱۹
 ۱۳۶۰۲۶۰۹: ابو علی مسکویه
- ۷۱۴۹۴۸۳۶۳۴۳۳۲۹
 ۲۰۸
- ۱۲۱۱۱۸۰۹۷۰۹۳۰۹۲۰۸۹
 ابو الفتوح رازی: ۱۸۹
- ۱۲۹۱۲۵۱۱۲۴۱۱۲۳۰۱۲۲
 ابو الفضل بیهقی: ۱۳۰
- ۱۴۵۰۱۴۲۰۱۴۰۰۱۳۹۰۱۳۷
 ابو القاسم عبداللہ بن علی بن محمد کاشانی:
- ۲۰۵۰۲۰۴۰۱۶۶۰۱۵۹۰۱۴۸
 ۲۸۰۱۰
- ۲۱۳۰۲۱۲۰۲۱۱۰۲۱۰۰۲۰۶
 ابو محمد عبداللہ بن المقفع = ابن مقفع
- ۲۱۷۰۲۱۶
 ابو مریم التجلی: ۱۸۵
- ۲۲: اردشیرخره
 ابو معاذ: ۲۰۱
- ۲۱۲: اردشیر درازدست
 ابو منصور ثعالبی: ۱۶۴
- ۱۷: اردشیر دوم
 ابو منصور رقیه: ۱۸۲
- ۴۴۸۰۲۴۰۲۳۰۲۲۰۲۱۰۵
 اردوان: ۱۳۰
- ۲۱۳۰۱۲۲۰۱۲۱
 ابو منصور مشکان: ۱۳۰
- ۴۴۰۰۳۳۰۳۱۰۳۰: ارسطاطالیس
 ابی تمام حبیب بن اوس الطائی: ۱۶۴
- ۹۹۰۴۸۰۴۶۰۴۵
 اپارسن: ۱۲۳
- ۹۹: ارسطو
 اخبار الطوال: ۲۳
- ۸۹: ارنستان ایران
 اختیارالدین: ۱۰۷
- ۲۶: ارمنی
 اختیارالدین (حصار): ۱۰۷
- ۸۹۰۱۸: ارمنیه
 ادب الوزیر: ۱۱۵
- ۲۰۵: ارمنیة الفارسیه
 ارداویرازنامه: ۱۴۰
- ۲۱۱: اژه
 اردشیر = اردشیر پاپکان
- ۲۰۸: اسپانیا
 اردشیر اول = اردشیر پاپکان
- ۲۱۵: اسپیمان
 اردشیر بن اسفندیار: ۲۱۲۰۹۲
- ۱۲۳: استرابون
 اردشیر بن بابک = اردشیر
- ۱۶۱: اسرائیل
 اردشیر پاپک = اردشیر
- اسرار التوحید: ۱۱۱
 اردشیر پاپکان: ۱۰۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵

- اسرارنامه : ۲۲۳
 اسفندیار: ۲۱۲، ۱۷۴، ۶۱
 اسکندر: ۴۸، ۴۵، ۴۰، ۳۴، ۳۳، ۳۰
 اندرزهای اردشیر پاپکان : ۱۴
 انوری : ۱۸۶
 انوشروان : ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۵، ۱۴
 اوستا : ۱۱۸، ۲۹، ۲۵، ۱۹، ۷، ۶
 اوپایری سینا : ۱۲۳
 اوستا : ۱۱۸، ۲۹، ۲۵، ۱۹، ۷، ۶
 اولیاء الله آملی : ۳۹
 اهواز: ۲۹، ۲۲
 ایران : ۱۲۴، ۱۱۳، ۲۰، ۱۷، ۱۱، ۵
 ایرانشهر: ۴۸، ۴۵، ۳۳، ۳۰، ۷، ۶، ۵
 ایرانیان : ۲۱۴، ۲۰۹، ۲۰۳، ۳۸، ۲۴
 ایرانشهر (کتاب) : ۱۸
 ایرج : ۲۰۵، ۸۹
 ایرج بن فریدون = ایرج
 ایگایوس : ۲۱۱
 اشکانی : ۱۴۱، ۱۱۶، ۲۱
 اشکانیان : ۲۱۲
 اصطخر: ۱۴۱، ۵۶، ۲۲، ۱۰
 اغانی : ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲
 افراسیاب : ۲۱۰، ۲۰۶، ۹۱
 افشار (اسماعیل خان) : ۱۰
 افشار، ایرج : ۱۳۷، ۱۳۵
 افضل الدین کاشانی : ۱۱۵
 افلاطون : ۸
 اقبال آشتهانی، عباس : ۴۰، ۳۸، ۱۰
 اقرب الموارد : ۱۸۱، ۱۰۹
 الان : ۵۴، ۱۷
 البرز: ۱۲۴، ۱۲۳
 الکسندر: ۱۱۸، ۷، ۶
 امثال وحکم : ۱۳۳، ۱۲۰، ۱۰۸، ۴۱
 ۱۵۴، ۱۳۷، ۱۳۶
 انجیل : ۹۹، ۶۶، ۲۴، ۱۲
 انوری : ۱۸۶
 انوشروان : ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۵، ۱۴
 اوستا : ۱۱۸، ۲۹، ۲۵، ۱۹، ۷، ۶
 اوپایری سینا : ۱۲۳
 اوستا : ۱۱۸، ۲۹، ۲۵، ۱۹، ۷، ۶
 اولیاء الله آملی : ۳۹
 اهواز: ۲۹، ۲۲
 ایران : ۱۲۴، ۱۱۳، ۲۰، ۱۷، ۱۱، ۵
 ایرانشهر: ۴۸، ۴۵، ۳۳، ۳۰، ۷، ۶، ۵
 ایرانیان : ۲۱۴، ۲۰۹، ۲۰۳، ۳۸، ۲۴
 ایرانشهر (کتاب) : ۱۸
 ایرج : ۲۰۵، ۸۹
 ایرج بن فریدون = ایرج
 ایگایوس : ۲۱۱
 اشکانی : ۱۴۱، ۱۱۶، ۲۱
 اشکانیان : ۲۱۲
 اصطخر: ۱۴۱، ۵۶، ۲۲، ۱۰
 اغانی : ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲
 افراسیاب : ۲۱۰، ۲۰۶، ۹۱
 افشار (اسماعیل خان) : ۱۰
 افشار، ایرج : ۱۳۷، ۱۳۵
 افضل الدین کاشانی : ۱۱۵
 افلاطون : ۸
 اقبال آشتهانی، عباس : ۴۰، ۳۸، ۱۰
 اقرب الموارد : ۱۸۱، ۱۰۹
 الان : ۵۴، ۱۷
 البرز: ۱۲۴، ۱۲۳
 الکسندر: ۱۱۸، ۷، ۶

- بريتيش ميوزيوم : ۱۱
 بزرگمهر: ۱۱۴
 بشاربن برد : ۱۷۲
 بشتاسب : ۱۷۴
 بشير: ۱۱۷
 بغداد : ۱۱
 بلاش (ولخش، ولگس) : ۱۸
 بلخ : ۸۹، ۱۸
 البلدان : ۲۰۴
 بلعمی : ۲۱۶، ۱۱۶، ۲۲، ۲۲
 بلوهر و بوذاسف : ۱۶۲، ۱۵۴
 بمبئی : ۱۹۵، ۱۸۰، ۱۶۲، ۱۶۱
 ۱۹۶
 بنات النعش : ۴۸
 بندهشن : ۱۷۴، ۱۲۶، ۱۱۸، ۳۰
 بنصيسان = تنسر
 بنفی : ۲۲۳، ۱۸۳
 بنولوهيم : ۶۶
 بنی هاشم : ۱۹۲
 بوحنيفه : ۱۲۷
 بورشسب : ۲۱۵
 بوستان سعدي : ۱۱۰
 بولاق : ۱۱۵، ۱۰۸
 بويس : ۲۲۲
 بهاء الدين محمد بن حسن بن اسفنديار =
 ابن اسفنديار
 بهاء الدين محمد ظهيري سمرقندی :
- بابا مسعود : ۱۰۷
 بابک (اردشير بن ...) : ۸
 بايل : ۴۸، ۳۳، ۳۱
 باگ = بهگ
 بحرا حمر : ۱۰۵
 بحرمرسه : ۲۱۱
 بخت النصر = بخت نصر
 بخت نصر: ۲۱۱، ۹۱
 بحتری : ۱۹۴
 بدائع الملح : ۱۷۷
 البدء والتاريخ : ۱۵۹
 بدشوارجر : ۱۲۴
 بدشوارگر شاه : ۱۵۹، ۱۲۴
 بديع الزمان : ۱۱۰
 براسکه : ۱۱۰
 بربر: ۲۰۵، ۱۰۵، ۸۹، ۴۵
 بربره : ۱۰۵
 بربريه : ۱۰۵
 برزگشنسب : ۱۲۲
 برزويه : ۲۲۳، ۱۸۴، ۱۸۳، ۲۰، ۱۹
 برزين گشنسب : ۱۲۲
 برسام = ابرسام
 برشوارگر : ۱۲۳، ۴۹، ۴۸
 برمکيان : ۲۴
 بروخيم : ۱۷۸
 برهان قاطع : ۱۶۳، ۱۳۳، ۱۱۰
 بریتانیا : ۲۲۰، ۴۰

پاهر = فاهر	۱۸۳
پتشخوار: ۱۲۴	بهار، محمدتقی: ۱۷۱
پتشوارشاه: ۱۲۴	بهارتان: ۲۲۰
پتیت، ۱۶۰، ۱۵۸	بهارعجم: ۱۳۵، ۱۳۳، ۱۰۷
پتیشوارش: ۱۲۳	بهرام: ۱۶۱
پدشخوارگر: ۱۲۳	بهرام بن خرزاد = بهرام خورزاد
پدشوارگرشاه: ۱۲۴، ۹	بهرام بن خورزاد = بهرام خورزاد
پرپنتس: ۲۱۱	بهرام چوبین: ۲۵
پرو کویوس: ۱۲۳	بهرام خورزاد: ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۲۷
پروین: ۴۸	۲۱۲، ۱۳۶، ۱۰۵، ۱۰۰، ۴۹
پستشخوار: ۱۲۴	بهرام کشنسب: ۱۲۲
پلینیوس: ۱۲۱، ۱۰۵	بهک (باگ): ۳۰
پنج قنتر: ۱۸۳، ۲۰، ۱۹	بهن: ۲۱۲، ۱۷۴، ۹۲
پورداد، ابراهیم: ۲۱۱	بهن بن اسفندیار: ۶۱
پوریوتکیش: ۲۵	البیان والتبیین: ۱۱۴
پوریوتکیش تنسر: ۶	بیت المقدس: ۲۱۱
پیدوگ: ۲۲۳	بیدهای: ۲۲۳
پیران گشنسب: ۱۲۲	بیروت: ۱۹۴، ۱۳۷، ۱۱۰
پیرلیا: ۱۲۱	بیرونی = ابوریحان
پیروز: ۹۷	بهری: ۸۶، ۸۵، ۷۷، ۷۶، ۲۰، ۱۹
پیش خوار: ۱۲۳	بیکل: ۲۲۲
پیش خوارکوه: ۱۲۳	بیهقی: ۱۹۶، ۱۵۰، ۱۱۱

«ت»

تاج الدین شهریار خورشید: ۱۱۶
تاج العروس: ۱۵۲، ۱۰۹
تاریخ ایرانیان و تازیان در دوره ساسانیان: ۲۹

«پ»

پاپک: ۴۸
پارس: ۲۱۰، ۸۹، ۴۹، ۴۶، ۴۵، ۳۶
پاریس: ۱۷۲، ۱۲
پاندوه: ۲۲۲